

دهخدا در میان بختیاری‌ها

آقای سردبیر

بیشتر کسانی که زندگینامه علامه مرحوم علی اکبر دهخدا را نوشته‌اند متذکر گردیده‌اند که آن شادروان در دوران جنگ جهانی اول مدتی در محال بختیاری متواری‌گونه زیسته است و نیز اشاره کرده‌اند که در روزهای نخست اقامت خود در یکی از روستاهای آنجا کتابی می‌جسته است تا مونسِ تنهائیش شود اما از تمامی کتب موجود در جهان آنجا بر حسب اتفاق جز لاروس کوچکی وجود نداشته است و دهخدا با آن کتاب خود را سرگرم می‌کند، و بعد به نیت گردآوردن لغات فارسی و یکجا جمع کردن امثال معادل‌های فارسی برای کلمات فرانسه می‌جوید و در کنار صفحات آن لاروس ثبت می‌نماید و از همان‌جا دو کتاب عظیم و با ارج «امثال و حکم دهخدا» و «لغتنامه دهخدا» پایه‌ریزی می‌شود.

در ملاقاتی که چندی پیش با دوست دانشمند آقای دکتر مظفر بختیار داشتم از ایشان شنیدم که مرحوم دهخدا پس از مدتی اقامت در دهکده‌های بختیاری و دورافتادگی از کتاب به دعوت ایلخان بزرگ مرحوم لطفعلی خان امیر مفتح به ده دزک می‌رود و نزد ایشان اقامت می‌نماید. میزبان دو اتاق در طبقه فوقانی عمارتی مجلل، که اکنون جزء بناهای ممتاز تاریخی از طرف میراث فرهنگی حفاظت می‌شود برای اقامت به ایشان اختصاص می‌دهد و دهخدا از آن جای آسایش و امن و نیز از کتابهای کتابخانه‌ای که در همان عمارت به روزگاران گرد آمده بود بهره‌مند می‌شود.

از آن دوست فرزانه خواهش کردم این مطلب را بنویسند و در صورت امکان با عکسی از محل اقامت دهخدا همراه سازند و ایشان با لطف خاص شرح پیوست را که علاوه بر شیوایی بیان و مطالب منظور

متضمن نکات آموزنده‌ای نیز هست نوشتند و فرستادند با عکسی از عمارت مورد اشاره. چون مطلب را درخور توجه دانست آن را با عکسی از دهخدا در دوران اقامت در بختیاری برای درج در آن مجله گرامی ارسال می‌دارد.

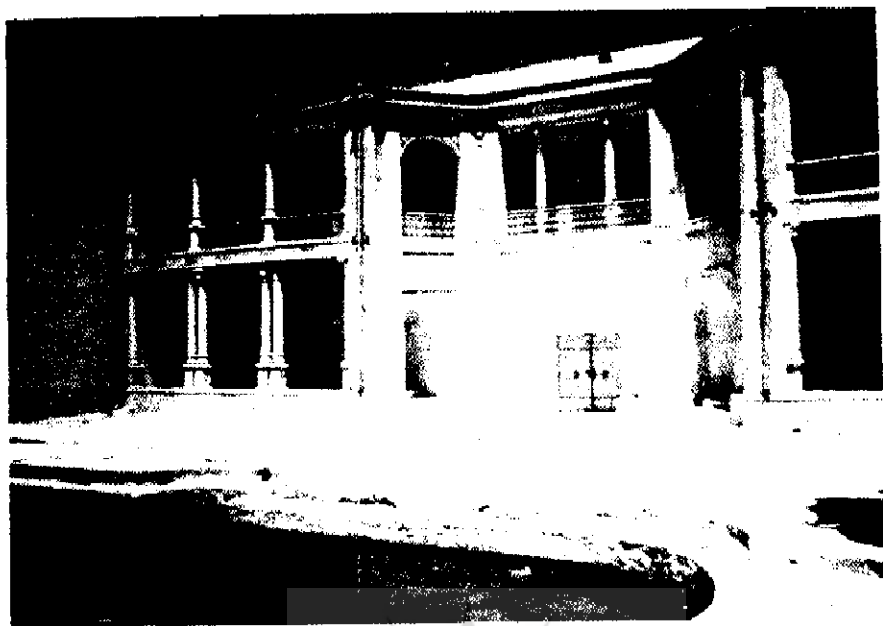
با احترام

دکتر سیدمحمد دبیرسیاقی

استاد ارجمند جناب آقای دکتر دبیرسیاقی

...فرمودید درباره دوران اقامت علامه دهخدا در چهارمحال و بختیاری تفصیلی خدمتتان عرض شود. اکنون این مختصر را تقدیم می‌دارم تا در فرصتی دیگر با جستجو در اسناد و اوراق قدیم خانوادگی برخی از نامه‌های دهخدا را که پس از بازگشت از بختیاری برای تشکر یا به مناسبت‌های دیگر به پدر بزرگم نوشته با خاطراتی از دوره اقامت دهخدا که از سالخوردگان شنوده‌ام خدمتتان تقدیم دارم.

در پی فعالیتهای روزنامه‌نگاری دهخدا به هنگام جنگ جهانی اول که گروهی از رجال متنفذ را برانگیخت، دهخدا به دعوت و مصلحت‌اندیشی خوانین بختیاری مقارن با جریان معروف به مهاجرت در سال ۱۳۳۴ قمری مدتی را در بختیاری و چهارمحال به‌سر آورد تا از دسترس مخالفان که قصد جان او کرده بودند دور و در امان بماند. این دوران در زندگی فرهنگی و اندیشه دهخدا بسیار تأثیر نهاد و مجالی پدید آورد تا دهخدای گسسته از عرصه سیاست شخصیت و منش علمی خود را بازیابد، چنانکه به گفته خود او فکر تدوین لغتنامه و امثال و حکم در محیط بختیاری به ذهن او خطور کرد و نخستین مواد لغتنامه را در همانجا گرد آورد. از مرحوم دهخدا در آغاز ورود به بختیاری نخست در چند جای چهارمحال پذیرایی شد، سپس به دعوت مرحوم لطفعلی خان امیرمفخم ایلخانی نامدار بختیاری و فرزند او فتحعلی خان سردار معظم، دهخدا به روستای دژک ملکه اختصاصی امیر تشریف آورد. در دژک در عمارت امیر مفخم معروف به قلعه دژک دو اطاق اختصاصی با همه وسایل و خدمتگزار خاص در اختیار دهخدا گذاشته شد. دو اطاق دهخدا که هنوز برجاست بر سردر عمارت در کنار تالار آئینه قرار دارد. این دو اطاق و ایوان خوش منظر برابر آنها که با یک غلامگردش از سایر قسمتها و اطاقهای متعدد عمارت تقریباً مجزا می‌گردد محیطی آرام و دلپذیر دارد. چشم‌انداز پهناور و خرم پیرامون عمارت در شکوه کوهسار و جلوه سایه‌روشن دشتهای سرسبز و انبوه باغها و بیشه‌های خرم با آبگیرها و آبهای روان هر صاحب‌دلی را آرامشی جانبخش می‌داد. از دو اطاق دهخدا، اطاق کوچکتر معروف به گوشواره برای خوابگاه و نهادن وسایل شخصی و اطاق بزرگتر معروف به سهدری برای پذیرایی و نشیمن بود. مشهدی حیدرآقا که به خدمت دهخدا گماشته شده بود، در نوجوانی من که به یمَن تربیت و ادب‌دوستی و مراودت پدر تازه دهخدا شناس شده بودم، پیرمردی کهنسال و زنده‌دل بود. با سر و ریش پاک سفید و رخسار تابناک و شاداب. می‌گفت: گاهی به میل میرزا علی اکبر خان به اقتضای فصل، سر شب و شامگاه یا به هنگام خنکای یگانه، آجر فرش ایوان را رشاب زده فروشی گسترده



○ عمارت قلعه دُزک اقامتگاه دهخدا در چهارمجال بختیاری (تاریخ برداشتن عکس ۱۳۵۰) اطاق‌های مسکونی دهخدا بر سر در عمارت (طبقه بالا که نمایان است) در سمت راست ساختمان (چپ سوی عکس) قرار دارد.

۱۰۰

می‌شد. دهخدا بر مسندی می‌نشست و در طراوت صبح و نسیم گل و گلبانگ به نوشت و خواند و تناول چاشت می‌پرداخت و تا بسی از روز برآمده که آفتاب سایه‌های فراخدامن کوهستان را درمی‌چید همانجا به کار می‌نشست. همو می‌گفت: برای تنوع گاه دهخدا از دری که اطاق گوشواره به آئینه‌خانه دارد بدانجا می‌آمد و مدتی دراز به دیدن نقشها و زرنگارها و گره‌چینیهای ظریف تالار آئینه و گچبریها و نقاشیهای سفره‌خانه که صحنه‌هایی از بزم و رزم و شکارگاه و شادگزارای خسرو و شیرین و رنج و گداز فرهاد را تجسم می‌دهد خود را مشغول می‌داشت. این آثار که به دست بزرگترین استادان عصر در کمال چیرگی و هنرنمایی برآمده از شاهکارهای مسلم هنری است. در آنجا اگر میزبان حضور داشت به احترام میهمان عالیقدر به او می‌پیوست و در تالار آئینه یا سفره‌خانه ساعتی به گفتگو می‌نشستند. بیشترین مونس و هم‌سخن دهخدا در آن ایام دکتر امین‌الاطباء اصفهانی طبیب خانوادگی مقیم دُزک بود. مردی فاضل و خوش‌محضر و اهل ادب و آداب.

مشهدی حیدرآقا از گشت و گذارهایی که به همراه دهخدا در تفرجگاههای خرم اطراف می‌نموده یادمانها داشت و باز می‌گفت. مرحوم پُرم‌ان بختیاری که خود یا مشهدی حیدرآقا انس و الفتی داشت از صمیمت او نسبت به دهخدا از قول دهخدا نقل می‌کرد که شبانگاهی دهخدا از گردش باغ گلینک بازگشته بود. گلینک باغ و تاکستانی به‌ناور بر دامنه کوهساری سرافراشته است که همه‌گونه‌های تاک از سراسر مناطق انگورخیز ایران باگسیل داشتن رزبانان و تاکشنان آزموده

و کاردان به دقت انتخاب و در آن نشانده و پرورانده شده بود و کاریزی باستانی از دوره ساسانی که سنگنوشته‌ای به خط و زبان پهلوی داشت^۱ آن را قاریاب می‌کند. دهخدا، که راه دراز آهنگ کوهدامن را در ساییانی از گشن شاخ درختان تناور تا به عمارت قدم‌زنان به دلخواه پیاده پیموده بود در اطاق خود خسته‌سار یله داده در کتابی قطور می‌نگریست. مشهدی حیدرآقا استکانی گلاب‌نبات برابر دهخدا نهاده به ساده‌دلی با لحنی صمیمانه و دلسوزانه گفته بود: آقا امروز خیلی خسته شدید، امشب را دیگر از این کتابهای زوردار و سنگین نخوانید!

شالوده دیوانخانه عمارت قلعه دژک که دهخدا در آنجا سکونت داشت در عصر ناصرالدین شاه ریخته شده و بتدریج تکمیل گشته و گسترش یافته است. این ساختمان از آثار ممتاز هنری و اصیل معماری سنتی و هنرهای تزئینی دوره قاجار بشمار است که هنوز هم برجاست و از طرف سازمان میراث فرهنگی کشور جزو آثار تاریخی و فرهنگی درجه یک ملی به ثبت رسیده است. دهخدا را آمدن به دژک فرصتی مغتنم بود تا در پی آنهمه دلنگرانی از بیم جان که به گریز از خان و مان و دورماندگی از قلم و کتاب کشیده بود دور از دغدغه کینتوزان ضمن آسایش در آن محیط دل‌انگیز و مهمان‌پذیر و مهمان‌نواز از کتابخانه امیرمقخم نیز بهره‌مند گردد.

امیرمقخم ادیب و دانشمند و تاریخدان و متفکر بود. در جوانی در کنار آموختنیها و آموزشهای رایج در نظام تربیت آن زمان متداولات ادبیات عرب و متون فقه و تفسیر و کلام را هم بر علما و استادان مبرز خوانده بود. نگارش و تحریری ادیبانه و رسا و خوش‌انشاء داشت. خط شکسته تحریری را اگر قلم نگه می‌داشت بمانند بسیاری از تربیت‌یافتگان قدیم شیرین و بهره‌دار از تعلیم می‌نوشت. بسیار کتابدوست و کتابخوان بود، کتابخانه‌ای مکتسب و موروث از متون خطی و چاپی فارسی و عربی در زمینه‌های گوناگون فرهنگ و تاریخ و ادب و نسخه‌های هنری فراهم داشته بود. چندین کتاب هم به هزینه و دهش این ایلخان دانشمند دانش‌پرور توسط حاج میرزا عبدالله شُبوحی و سایر ناشران و کتابفروشان قدیمی تهران چاپ شده است.

کتابخانه در یکی از به اصطلاح آن زمان انبارهای تَه‌برج عمارت بود. از دوره کودکی که سالها پس از انتقال کتابخانه به تهران هنوز مقدار زیادی کتابهای متفرقه در آنجا باقی مانده بود، محوطه کتابخانه را به یاد دارم. کتابها در زلفها و گنجه‌هایی چوبی به طرز کتابداری قدیم بطور خوابانده چیده شده بود و نام هر کتاب بر عطف جلد یا لبه برش نمایان بود.

در دستگاه متعینان قدیم اگر کتاب و کتابخانه‌ای می‌بود معمولاً در ابوابجمعی صندوقخانه قرار می‌گرفت. کارهای صندوقخانه و توابع آن زیر نظر یک نفر ناظر و به نسبت وسعت دستگاه با

۱- در حدود سال ۱۳۴۵ به دنبال اجرای اصلاحات ارضی که امور کشاورزی و آبادانی روستاها به شرکت‌های تعاونی زراعی واگذار شده بود این سنگنوشته باستانی برای تهیه لاشه‌سنگ ساختمانی درهم شکسته شد. قسمت عمده آن باغ و تاکستان یگانه هم که در واقع موزه تاک و انواع انگور ایران بشمار می‌رفت به تصور سود دهی بیشتر توسط شرکت زراعی ریشه‌کن و زیر و زبر شد و تبدیل به یونجه‌زار گردید.



o دهخدا در لباس بختیاری

یک تا چند میرزا و فزاش و غلامبچه می‌گذشت. نقدینه‌ها و لوازم و چیزهایی که به صندوقخانه می‌آمد یا بیرون داده می‌شد با نظم و دقت در دفتر به ثبت می‌رسید و گیرنده و آورنده مشخص می‌شد. چند جلد از این دفترها اتفاقاً باقی مانده است، زیرا معمول نبود این‌گونه مدارک در درازمدت نگهداری شود. آنها را مدتی پس از تسویه حساب و بررسی از بین می‌بردند. بعضی از این دفترهای باقی مانده نمودار برخی از کتابهایی است که در آن وقت علامه دهخدا، آنها را مطالعه و مرور فرموده بودند و نخستین مواد لغتنامه و امثال و حکم را از آنها برگرفته‌اند. بیشترین این کتابها از متون چاپ لندن یا کتابهای عربی و فارسی چاپ ایران و آستانه (استانبول) و بولاق و هند مانند شاهنامه، خمسه نظامی، مجلدات مختلف الاغانی، المصباح المنیر قیومی، منتهی الارب، قاموس فیروز آبادی، شرح دیوان مُتَشَبِّهِ (العرف الطیب)، دیوان بَحرُی، یتیمه‌الدهر ثعالبی، جمهرة الامثال ابو هلال عسکری، تذکرة الخطاطین میرزا سنگلاخ، مُجلداتی از ناسخ‌التواریخ، مشکوة‌الادب، یا ترجمه‌هایی از قبیل تاریخ جنگ چین و نسخه‌های خطی دیوان مسعود سعد، دیوان منوچهری، دیوان خاقانی، تحفه حکیم مؤمن، کنز اللغات، فرهنگ فارسی مفتاح‌اللسان سامی، تاریخ بناکتی و برخی نسخه‌های دیگر یا به تعبیر به کار رفته در دفتر ثبت «کتاب قلمی» است. از جمله کتابهای چاپی برهان قاطع نفیس و خوشخط چاپ سنگی ۱۸۳۲ میلادی (۱۲۴۸ قمری) هندوستان ویراسته ملا فیروز معروف دساتیری است. شادروان دکتر معین شاید از وجود این چاپ نفیس که می‌توانست از نسخه‌های معتبر بنیاد چاپ

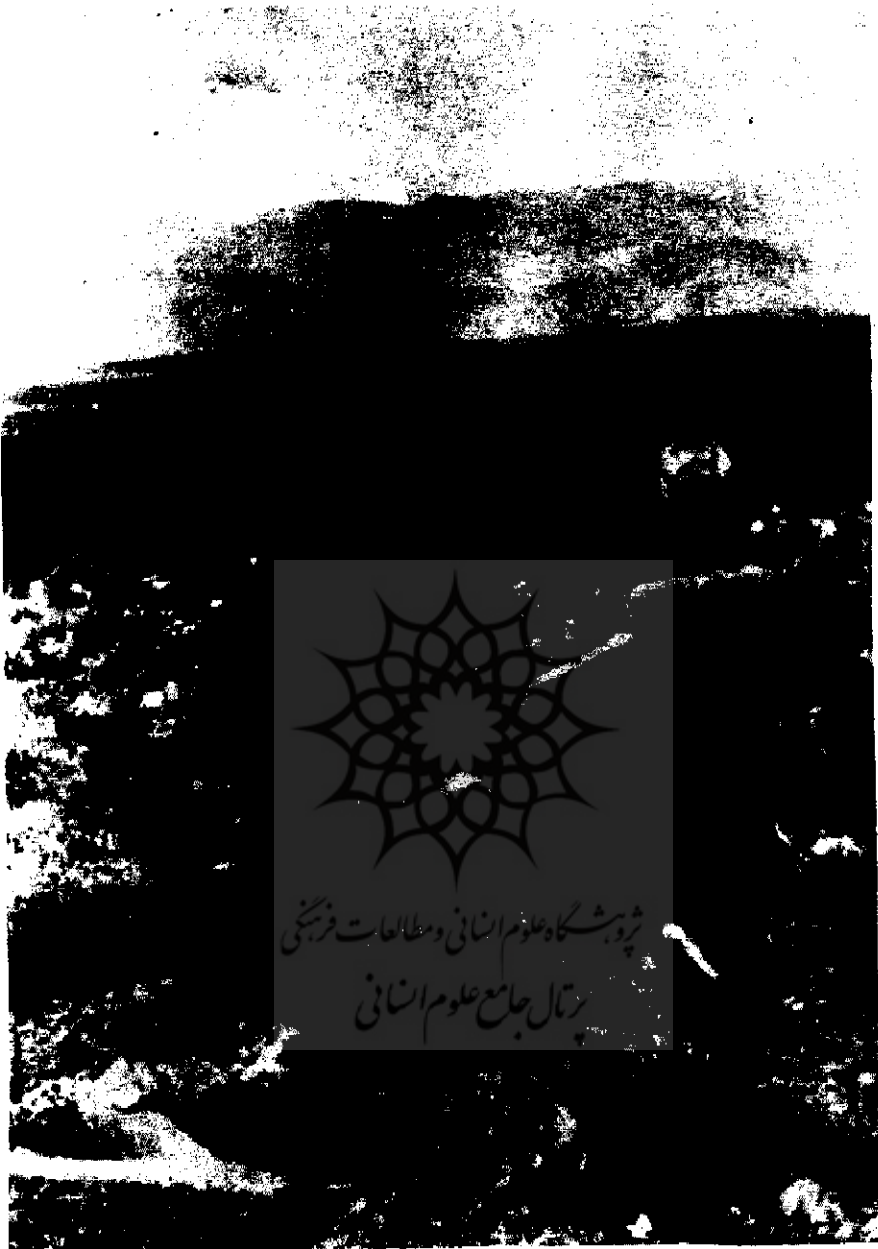
ایشان از برهان قاطع باشد اطلاع نداشته‌اند و در کتاب‌شناسی چاپهای برهان قاطع هم نامی از آن نبرده‌اند. تعدادی هم عکسهای تاریخی و «کتاب فرنگی» نزد علامه دهخدا فرستاده شده است. میرزای ثبت دفترنویس که فرنگی خوان نبوده لاجرم نمی‌توانسته مشخصات دقیقی از کتابهای فرنگی بدهد ولی با بررسی کتابهای خارجی که از کتابخانه باقی مانده می‌توان حدس زد آن کتابهای فرنگی غالباً همان سفرنامه‌ها و کتابهای مربوط به ایران باشد که شخصیتها یا ایرانگردانی خارجی که از بختیاری یا سایر ایالت‌های کشور به هنگام والیگری و حکومت امیرمفخم یا سردار معظم دیدار کرده بوده‌اند به ایشان اهداء نموده‌اند. بخش عمده و مهم کتابخانه امیرمفخم در دوران کهنولت امیر که بطور دائم در تهران سکونت گزید به عمارت باستانیان، منزل شخصی ایشان در تهران، منتقل شد و پس از درگذشت امیرمفخم در سال ۱۳۲۵ شمسی از نزد ورثه و بازماندگان پراکنده گشت. فقط آن مقدار کتاب که به‌دست بازماندگان کتاب دوست رسید در خانواده باقی مانده است.

دژک اقامتگاه دهخدا از باستانی‌ترین و آبادانترین روستاهای چهارمحال و بختیاری است، نزدیک شهرکرد و همخاک با قَهْفَرُخ (فرخ شهرکنونی) بر شاهراه قدیم که این بطولیه از آنجا گذشته و نام آن را در سفرنامه خود برده است. دژک به اعتبار شخصیت و موقعیت امیرمفخم و سردار معظم در آن زمان میعادگاه بسیاری از رجال نامدار بوده است، مانند شادروان دکتر مصدق که یک‌چند در همان عمارت قلعه به‌سر آورد و به این موضوع در خاطرات و تقریرات خود نیز اشاره دارد. یا ملک‌الشعراء بهار که مدتی در دژک مهمان سردار معظم بود و عکسی هم با گروهی از اهل ادب در عمارت دژک از او در دست است. ملک‌الشعراء در این سفر قصاید و قطعاتی درباره بختیاری و بختیاریان سروده است. آنها را سالها پیش با یادداشت‌هایی سودمند در دفتری مرتب به خط خود ملک نزد مرحوم جمشیدخان امیر بختیاری که از دوستان نزدیک و همدم او بود دیده بودم، نمی‌دانم به چه علت یا ملاحظه این اشعار در چاپهای دیوان ملک‌الشعراء بهار نیامده است و آن دفتر اکنون کجاست؟. فرخی یزدی این شعر را:

به سال یک هزار و سیصد و سی که بود از ماه شعبان نیمه‌ای کم...

چنانکه در کتاب تاریخ مشروطه ایران تألیف مجاهدالسلطان، که خود در محل حضور داشته، آمده در دژک سروده است. فرخی همچنین منظومه فتحنامه را که درباره کوششهای نصیرخان سردار جنگ بختیاری و سردار معظم در برقراری امنیت در منطقه آشوب‌زده اصفهان در آن زمان است و چندبار در همان وقت به چاپ سنگی و سپس به کوشش استاد ایرج افشار در مجله راهنمای کتاب و به پیوست چاپهای دیوان فرخی انتشار یافته در دژک به نظر رسانیده است. مرحوم وحید دستگردی که خود قصیده‌ای بلند درباره دژک و ستایش از سردار معظم دارد به مطلع:

من و یاران مهاجر به تقاضای فلک شب آدینه رسیدیم به صوب دژک
و بارها بدانجا آمده بوده است طی دو جلد کتاب ره آورد وحید از بسیاری از رجال و شعرای



ژرفشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

○ آندره مالرو در کنار تندیس های شیرسارکه در بختیاری بر گورگاه دلاوران نهاده می شود. دره راز بختیاری
 ماه می ۱۹۳۱.

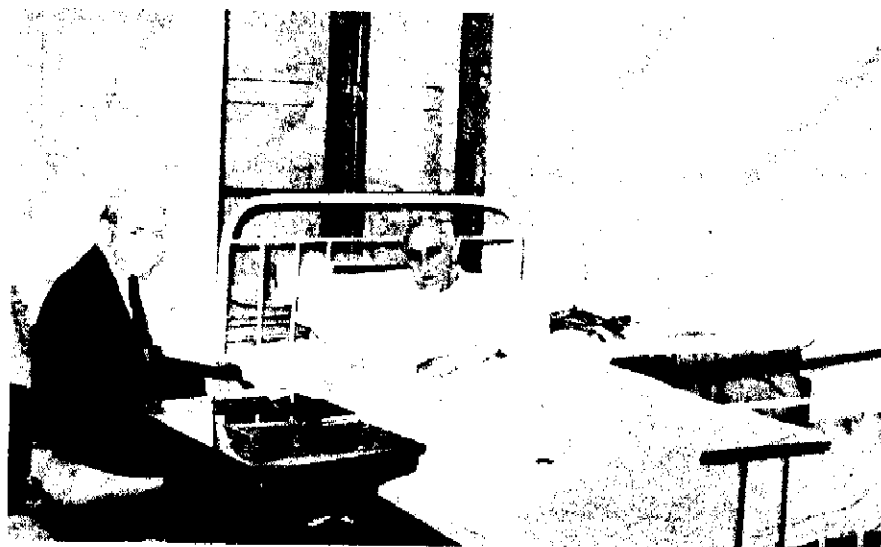
نامدار آن دوره که به ده دژک و نزد امیرمفخم و سردار معظم آمد شد داشته‌اند بتفصیل نام برده است. به مناسبت همین مرکزیت دژک عده‌ای از جهانگردان و رجال خارجی نیز از آنجا دیدار نموده و از دژک در نوشته‌ها یا سفرنامه‌های خود نام برده‌اند، یکی از مشهورترین شخصیت‌های فرهنگی جهان که از دژک دیدار داشته آندره مالرو زیر فرهنگ (بعدی) فرانسه است. مالرو این سفر خود را تحت تأثیر جاذبه فیلم مستند علف (Grass) ساخته کوپر (۱۹۲۵) که نمایشگر حماسه کوچ ایل بختیاری است بویژه برای دیدار از بختیاری در تابستان سال ۱۹۳۱ میلادی بدعوت مرحوم خان‌باباخان اسعد بختیاری (فرزند سردار اسعد) در پیش گرفت و چند روز هم در دژک بسر برد. آندره مالرو عکس جالبی هم در این سفر در دره‌راز کنار تندیس‌های شیرسار که بختیاریان بر گورگاه دلاوران می‌نهند دارد. مالرو ضمن اهداء کتاب معرف خود *Les Conquéran* در نامه سپاسگزارانه خود به سردار بختیار نوشته «در آنجا آنچه دیدم از همه چیز به زندگی نزدیکتر است».

برای شناخت بیشتر اندکی هم درباره امیرمفخم میزبان دهخدا بنویسم:

لطفعلی خان امیرمفخم از ایلخانان نامدار بختیاری است. کمتر کتابی فارسی یا خارجی از مراجع تاریخی مرتبط به زمان و مناسبات موقعیت اوست که ذکر امیر در آن نیامده باشد. از کتاب *گُرد گُرن ایران و مسأله ایران* که مربوط به دوران جوانی امیر می‌گردد تا خاطرات سروینستون چرچیل و مراجع مربوط به آخرین سالهای عمر او. جین گارث ویت در کتاب *Khans and Shahs* که تاریخ ایلخانان و خاندان خوانین بختیاری است (از انتشارات دانشگاه کمبریج، ۱۹۸۳ میلادی) شرحی جامع در این باب دارد. امیرمفخم حکومتهای معتبر کرد، علاوه بر ایلخانگیری بختیاری، به تعبیر دیوانی آن عصر بر بسیاری از ایالت‌های بزرگ مانند خوزستان، اصفهان، کردستان، کرمان، لرستان، کرمانشاهان و مضافات... بارها حکومت داشت. در اواخر دوره قاجاریه مدتی نیز وزیر جنگ بود. امیر مردی مقتدر و بی‌پروا و جسور و در عین حال سخت مبادی آداب و متشع بود و در انجام تکالیف شرعی مواظبت و مراقبت تام می‌نمود. نسبت به اهل دانش و هنر بسیار دلمودگی و فروتنی داشت و با همه گردنفرای و سطوت و اقتداری که نسبت به اکفاء و قدرتمندان به کار می‌داشت در پیشگاه علم و فضیلت به خضوع و خشوع تمام می‌ایستاد.

ماجرای تنبیه قوام‌السلطنه به دستور امیرمفخم که از وقایع شگفت‌آور و زیانگردد در آن روزگار گردیده بود هم در گفتگوهای مجلس شورای وقت و هم در اسناد و کتابهای خاطرات چاپ شده رجال و آگاهان آن عصر مانند نامه‌های میرزا حسن مستوفی‌الممالک^۱، خاطرات معیرالممالک، خاطرات عبدالله خان بهرامی، نوشته‌ها و خاطرات اعتصام‌السلطنه فرخ، یادداشتهای دولت‌آبادی و خاطرات آیت‌الله پسندیده همراه با مواردی دیگر از ایستادگی و

۱- مستوفی‌الممالک، با امیرمفخم روابط بسیار صمیمانه و احترام‌آمیز داشت. دختر ارشد مستوفی‌الممالک عرویس نصیرخان سردار جنگ برادر امیر بود و نوه مستوفی‌الممالک عرویس سردار معظم فرزند امیر.



○ دکتر محمد مصدق و علامه علی اکبر دهخدا

میهن دوستی امیرمفخم نقل شده است. در جریان استبداد صغیر که میان سران بختیاری دودستگی افتاد امیرمفخم جانبدار مخالفان مشروطه گردید، زیرا چنانکه از نوشته‌ها و نامه‌های خود او و مورخان مشروطه برمی آید مشروطیت را در آن موقع مناسب با شرایط و اوضاع زمان نمی دانست و در مشروطه خواهان به چشم انکار و سوءظن می نگریست. و در ضمن همانطور که آیت الله شهاب الدین مرعشی طی معرفی سندی در این مورد که توسط ایشان در مجله یادگار به چاپ رسیده بیان داشته‌اند بطور کلی بختیاریان از آن بیم داشتند که درگیریهایی داخلی در آن اوضاع و احوال و دوران ضعف و فتور دولت مرکزی موجب فرصت طلبی و دخالت روس و انگلیس در ایران و تهدید استقلال کشور گردد. البته مسائل و روابط داخلی ایلی و موازنه قدرت ایلسالاری را هم در آن دودستگی نباید از نظر دور داشت. بخشی از این گونه نامه‌ها و نوشته‌های امیرمفخم در مجموعه‌ای مستقل در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران نگهداری می شود و تعدادی از آنها نیز با شرح و توضیح در نشریات تاریخی به چاپ رسیده است. نامه‌های محمدعلی شاه هم که در آخرین روزها و لحظه‌های سلطنت خود به امیرمفخم نوشته با صداقت و تفصیلی که این نامه‌ها در بیان وقایع و انگیزه‌ها دارد از اسناد ارزنده و عبرت آموز تاریخ مشروطیت است.

با این ترتیب دوستی و ارتباط علامه دهخدا با مرحوم امیرمفخم از روی هم مسلکی و هم عقیدتی سیاسی و اجتماعی نبوده است. در سنت روزگاران گذشته، در روابط مردمان فرزانه و

آزاده و پاک‌نهاد بی‌آنکه ریائی هرگز در میان باشد و آید و ارزشهای اخلاقی خدشه‌پذیر گردد شمار دوستی و آزادگی و جوانمردی با سایر چیزهای تفرقه‌انگیز یکسره از هم جدا بود و هرکدام جای خود را داشت به هنگام. این بود که دهخدا ی پرشور آزادیخواه و آن یادآورنده شمع مرده در شب تار که حتی درباره سردار مشروطه علیقلی خان سردار اسعد بختیاری می‌نوشت «علیقلی مقتدر خیلی خطرناکتر از محمدعلی ضعیف است»^۱ به پاس حقوق دوستی و عهد مودت قدیم می‌توانست در خانه امیر استبداد از «گزند و ستیز» استبدادگرایان مخالف خویش در امان مانده جان به سلامت برد و در کانونی گرم و مهمان‌پذیر و دوست‌نواز با آرامش و آسایش یکی از بزرگترین آثار ادب فارسی و فرهنگ ایران را بنیاد نهد.

آبان ماه ۱۳۷۵



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی